

اقسام اذن و صور تعارض بین آنها

مهدی سنایی مهر*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۶

چکیده:

اذن، دارای احکام و آثار بسیاری است که در مباحث مختلف حقوقی به چشم می‌خورد. قانون مدنی در بحث از حقوق اموال و مالکیت، در مواد مربوط به عقود و معاملات و تعهدات، همچنین در مبحث مربوط به الزامات خارج از قرارداد، حجر و قیمومت و حقوق خانواده، بارها نقش اذن را مورد توجه قرارداده و احکام و آثار آن را بیان کرده است. ابواب مختلف فقه نیز، با بیان احکام و آثار اذن آمیخته است. حقوق‌دانان و فقها، با این‌که در مباحث مربوط به ماهیت حقوقی، عناصر و تقسیمات اذن کم‌تر به بحث و بررسی پرداخته‌اند؛ اما بعضی از احکام و آثار اذن را به تفصیل مورد بررسی قرار داده‌اند.

این یادداشت، بر آن است تا ضمن تعریفی از قاعده اذن، اقسام اذن و جایگاه آن در فقه را تبیین نماید و تفاوت اذن با دیگر اقسام آن را با عنایت به موارد کاربرد آن به‌نحو مثال، بررسی نماید.

واژگان کلیدی: اذن، عمل حقوقی، اجازه، اذن فحوی، اذن صریح، شاهد حال.

* نویسنده مسئول؛ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

مقدمه:

نهاد حقوقی اذن، در میان اعمال حقوقی یک طرفه جایگاه ویژه‌ای دارد. بررسی ماهیت حقوقی، عناصر، تقسیمات و علل زوال آن، نقش و تأثیر اذن در حقوق اموال، حقوق قراردادهای، مسئولیت‌های غیرقراردادی و حقوق خانواده و نیز در تنظیم روابط اجتماعی افراد با یکدیگر از اهمیت بالایی برخوردار است. با وجود اهمیت اعمال حقوقی یک طرفه، از جمله اذن، در نظام حقوقی ما، قانون مدنی بدون تفکیک اعمال حقوقی مزبور از قراردادهای، تنها به ذکر برخی از آن‌ها در ضمن حقوق قراردادهای اکتفا کرده است. قواعد عمومی مربوط به ایقاعات به خوبی در قانون مدنی تبیین نشده و بسیاری از ایقاعات، هم‌چون اذن، فسخ و اعراض، تنها به صورت اشاره، در قانون مدنی آمده و اوصاف و آثار آن‌ها به صورت مستقل ذکر نگردیده است. اذن که در ایقاعات نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، در قانون مدنی جایگاه واقعی خود را نیافته و قانون مدنی تنها به بیان برخی از احکام و آثار آن اکتفا کرده و امتیاز آن را از دیگر نهادهای حقوقی، تبیین نکرده است. به همین جهت، قانون مدنی بارها اذن و اجازه را به جای یکدیگر به کار برده است.

از این جهت آشنایی با قاعده اذن و یافتن ارتباط این قاعده با حقوق ایران و فقه و هم‌چنین مشخص نمودن موارد کاربرد قاعده مذکور در حقوق ایران ضروری به نظر می‌رسد. در خصوص اهمیت و ضرورت انجام تحقیق باید گفت مسأله اذن و آثار حقوقی آن در حقوق مدنی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نظری اجمالی به قانون مدنی و ابواب مختلف فقه امامیه، این حقیقت را آشکار می‌سازد که اذن در روابط حقوقی و اجتماعی افراد نقش به‌سزایی دارد. در حقوق اموال، ضمن مباحث گوناگونی چون حق انتفاع و حق ارتفاق، مسأله اذن به انتفاع یا اذن به ارتفاق مطرح گردیده است. هم‌چنین، در مباحث مربوط به قراردادهای و در ضمن بحث از عقود معین، نقش و تأثیر اذن مورد توجه قرار گرفته است. قانون مدنی، در ضمن بحث از عقود مانند بیع، رهن، هبه، ودیعه، عاریه، وکالت، ضمان و اجاره به بیان احکام و آثار اذن در آن می‌پردازد. نقش برجسته اذن، در میان مباحث مربوط به الزامات خارج از قرارداد نیز انکارناپذیر است؛ مباحثی از قبیل: عدم جواز تصرف در مال دیگری بدون اذن مالک، نقش اذن در تحقق عناوین امانت مالکی و امانت قانونی، تجاوز

از حدود اذن و نیز تأثیر آن در ضمان، در این خصوص قابل بررسی می‌باشد. به نظر می‌رسد که مقصود از قاعده اذن این است که اگر کسی به دیگری در امری اذن دهد مورد اذن به آن چه در عبارت اذن‌دهنده آمده، محدود نمی‌گردد و لوازم ذاتی، عقلی، عرفی و قانونی آن امر را نیز شامل می‌شود. همچنین این طور به نظر می‌رسد که قلمرو قاعده در فقه گسترده‌تر از حقوق ما می‌باشد. قانون مدنی در مواد ۵۷۷، ۱۰۴ و ۶۷۱ به این قاعده اشاره داشته است.

مبحث اول: اقسام اذن و اجازه

هریک از این دو اصطلاح اذن و اجازه، بر سه گونه‌اند: صریح، فحوا و شاهد حال. اذن صریح، آن است که دلالت مطابقی یا تضمینی لفظ باشد. اذن فحوا، دلالت التزامی لفظ را گویند و شاهد حال، از قرینه‌ای که بر رضایت دلالت کند، فهمیده می‌شود. مثلاً هرگاه مالک به دیگری بگوید: «به خانه من وارد شو» این اذن لفظی مطابقی را اذن صریح گویند. از همین لفظ به دلالت تضمینی، فهمیده می‌شود که می‌تواند به اتاق نشیمن او که جزئی از خانه است، وارد شود، این هم اذن صریح است. جمله مزبور به دلالت التزامی عادی، دلالت می‌کند که شما مجاز هستید در آن خانه نماز بگذارید و در آنجا بنشینید، این را می‌گویند: «اذن فحوا». مثال دیگری برای اذن فحوا: در کتاب لمعه شهید اول در باب وکالت آمده است که: «وکیل مجاز نیست وکیل بگیرد، مگر با اذن صریح یا با اذن فحوا از طرف موکل مانند وسعت دامنه عمل مورد وکالت و نیز مانند این که شأن و موقعیت وکیل بالاتر از آن باشد که شخصاً کار مورد وکالت را انجام دهد.» این‌ها مثال‌هایی هستند برای اقسام اذن، ولی اگر این کارها بدون اذن گرفته باشند و مالک بعداً اجازه دهد همه این‌ها مثال‌هایی برای انواع اجازه خواهند بود.^۱

گاهی کسی به منزل دوستی می‌رود و او را نمی‌بیند ولی با توجه به سابقه دوستی و آمدورفت‌های معمول میان آنان، آن کس می‌داند که مجاز است به خانه دوستش وارد شود، این را می‌گویند اذن با شاهد حال یا اختصاراً می‌گویند: «شاهد حال».

۱. شهید اول، *اللمعه دمشقیه، کتاب وکالت*، ج. ۲، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۶۸ ص. ۹۷.

با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که اذن صریح و اذن فحوا ناشی از دلالت لفظ است و اذن شاهد حال از قرائن استفاده می‌شود. بر این پایه، موردی را که شهید اول اذن فحوا گرفته، بهتر است آن را شاهد حال بنامیم که شهید ثانی نیز آن را دلالت قرائن شمرده است.^۱ اذن شاهد حال در صورتی قابل استفاده است که دلالت آن قطعی و مسلم باشد نه ظنی یا مردد و مشکوک.

اشاره و نوشته به منزله لفظ است و بنابراین اذن صریح یا فحوا هستند نه شاهد حال. مرحوم نراقی نیز در بیان اقسام اذن در عائده سوم از کتاب عوائدالایام چنین بیان می‌کند که:

ینقسم الاذن الی؛ صریح و فحوی و شاهد حال.^۲

اذن به صریح، اذن فحوا و شاهد حال تقسیم می‌شود.

این نوع تقسیم، از مشهورترین تقسیمات اذن محسوب می‌شود، به گونه‌ای که اکثر فقها نیز، اذن را به این صورت تقسیم نموده‌اند.^۳

در اینجا مناسب است به این نکته اشاره شود که اجازه نیز به صریح، فحوی و شاهد حال تقسیم شده است که در زیر به طور کامل به توضیح آن می‌پردازیم.

گفتار اول: اذن صریح

منظور فقها از اذن صریح، معنایی است که منطوق لفظ بر آن دلالت می‌کند و به عبارت دیگر، معنایی مورد نظر است که لفظ در مرحله سخن و نطق بر آن دلالت می‌کند نه این که چیز دیگری مورد توجه قرار گیرد به گونه‌ای که اذن لفظی به آن چیز نسبت داده شود اعم از این که به صورت مطابقی یا تضمنی باشد. پس معنای تضمنی، جز صریح مدلول است و منظور ما از داخل بودن صریح بخشی از معنا در مدلول، صراحت دلالت نیست و گرنه دلالت التزامی هم گاهی به صورت صریح است. بنابراین مدلول صریح شامل

۱. همان، ص ۹۷.

۲. ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، ج ۱۱، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۹، ص ۵۵.

۳. احمد بن مهدی نراقی، عوائدالایام، ج ۱، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۱۲.

مدلول مطابقی و مدلول تضمینی می‌شود اما شامل مدلول التزامی نمی‌شود.^۱

مرحوم نراقی نیز در تعریف اذن صریح می‌فرماید:

منظور از اذن صریح، اذنی است که الفاظ و عبارت اذن‌دهنده به دلالت مطابقی، بر اذن شخص دیگر دلالت کند، مانند شخصی که به دیگری بگوید: «در خانه من نماز بخوان و از سفره طعامی که متعلق به من است، تناول کن!» این عبارت، به صراحت بر اذن دلالت می‌کند.^۲

گفتار دوم: اذن فحوا

به صورت صریح است. فحوی همان اذنی است که از لفظ فهمیده می‌شود اما از راه دلالت التزامی عقلی یا عرفی یا عادی. و خلاصه این که وضعیت لفظ به گونه‌ای می‌باشد که از موضوع اذن، رخصت فهمیده می‌شود و مثالی که برای اذن فحوا بیان کرده‌اند، اذن به میهمان است یعنی وقتی اذن به میهمانی داده می‌شود، دلالت بر آن دارد که به صورت التزامی دلالت بر اذن به نماز در خانه میزبان نیز دارد و نمونه‌های دیگری نیز بیان شده است.^۳

مرحوم نراقی نیز در تعریف فحوی بیان می‌دارد:

مقصود از اذن فحوا آن است که لفظ مدلول التزامی از باب مفهوم موافقت بر آن دلالت کند. به این معنا که از الفاظ و عبارات اذن‌دهنده، اذن نسبت به یک امر و عمل دیگر به طریق اولویت فهمیده شود. مانند آن که شخصی به شخص دیگری خطاب کند که: «در خانه ما تا فردا میهمان باش» این اذن، به التزام دلالت بر این دارد که شخص مأذون می‌تواند از آب خانه برای وضو گرفتن استفاده کند و در آن خانه نماز نیز بخواند.^۴

۱. سید عبدالفتاح حسینی مراغی، *العناوین*، ترجمه عباس زراعت، ج. ۳، چ. ۲، انتشارات جنگل، جاودانه، تهران، ۱۳۸۸، ص. ۵۹.
 ۲. نراقی، همان.
 ۳. حسینی مراغی، همان.
 ۴. نراقی، همان.

گفتار سوم: شاهد حال

گاهی دلالت لفظ بر موضوع اذن، از راه شاهد حال (یعنی وضعیت و حالت موجود) می‌باشد و منظور از شاهد حال، قرینه‌های حالیه‌ای است که بر رضایت به تصرف دلالت دارد مانند دوستی و خویشاوندی و نظایر این‌ها. مثلاً وقتی پدر به منزل فرزندش می‌رود، رابطه نسبی و خویشاوندی میان پدر و فرزند، قرینه بر آن است که پدر اذن دارد که مدتی در آنجا میهمان باشد و به عبارت دیگر، شاهد حال به رابطه‌ای گفته می‌شود که ملاحظه آن وضعیت، خبر می‌دهد که مالک، رضایت بر عملی دارد و آن را ممنوع نکرده است.

پوشیده نماند که اذن صریح یا اذن فحوا بر اساس نظر کسانی که اذن را مخصوص دلالت لفظی می‌دانند، شامل اشاره و نوشته نمی‌شود. زیرا اشاره و نوشته، از مصادیق و افراد لفظ نیستند. بنابراین اشاره و نوشته را می‌توان از مصادیق و افراد «شاهد حال» به حساب آورد هرچند تعریف فقها، شامل آن نمی‌شود بلکه ظاهراً اشاره و نوشته را جزو مصادیق اذن صریح و فحوا قرار داده‌اند یعنی اشاره و نوشته، جایگزین لفظ می‌شود. بنابراین اگر اشاره و نوشته از طریق اصل مدلول و منطوق، بر اذن دلالت نماید یعنی از همان ابتدا برای دلالت اذن، وضع شده باشند، در اذن صریح داخل خواهند بود و اگر از راه دلالت وضعی، برای اذن وضع نشده باشند از مصادیق اذن فحوا خواهند بود اما شاهد حال و قرینه حالیه، غیر از اذن صریح و اذن فحوا می‌باشد و در این زمینه تفاوتی وجود ندارد که اشاره‌کننده یا نویسنده، توان لفظ را داشته باشد یا به خاطر موانعی هم‌چون لال بودن یا گرفتن زبان و نظایر این‌ها، امکان تلفظ را نداشته باشند (یعنی وسیله اذن ممکن است اشاره یا نوشته باشد هرچند امکان تلفظ هم وجود داشته باشد). و در تمامی حالت‌هایی که بیان شد، اذن گاهی مربوط به حکم تکلیفی یعنی حلال بودن و حرام بودن است که اذن، دلالت بر حلال بودن چیزی دارد و گاهی مربوط به حکم وضعی می‌باشد که همان، برداشتن ضمانت و مسئولیت است. مثلاً گاهی اذن به ذبح کردن گوسفند دیگری می‌دهد که در معرض تلف شدن است پس بر عدم مسئولیت شخص مأذون دلالت دارد و در تمامی این حالت‌ها یعنی حکم تکلیفی و وضعی گاهی ظن به دلالت اذن وجود دارد و گاهی علم عادی به دلالت اذن وجود دارد

یعنی علمی که ملاک احکام است یعنی مثلاً علم عادی وجود دارد که اذن به ذبح گوسفند دیگری، دلالت بر عدم مسئولیت ذبح کننده دارد و منظور از علم عادی، علمی است که باید نسبت به احکام شرعی وجود داشته باشد یعنی لازم نیست که اذن به صورت یقینی و قطعی، دلالت بر عدم مسئولیت کند بلکه اطمینان و ظن قوی هم کفایت می کند. و در همه این حالتها، گاهی علم یا ظن، مطابق با واقع است یعنی واقعیت، مطابق اعتقاد صاحب علم یا ظن است که بر اساس علم یا ظن خود عمل کرده است و گاهی مطابق با واقع و حقیقت نیست^۱ که مرحوم نراقی نیز در خصوص اذن شاهد حال نظر زیر را بیان می دارد:

منظور از اذن شاهد حال، آن حالتی است که به اذن در انجام دادن عملی گواهی دهد. به این مفهوم که از اوضاع و احوال شواهد و قرائن استنباط می شود که شخص می تواند امری را انجام دهد. مانند این که هرگاه بین دو نفر، دوستی و صداقت کامل وجود داشته باشد، این حالت دلالت بر این دارد که هر یک از آنها، به خوردن غذا از خانه دیگری اذن داده اند و یکدیگر را به تصرف در اموال هم مجاز نموده اند.

مرحوم نراقی بعد از بیان مفهوم شواهد حال، ملاک و معیار آن را مشخص می سازد به این که هرگاه چنین حالتی از قرائن و شواهد محسوس گردد و در واقع، رضایت باطنی شخص کشف گردد، اذن، فعلیت پیدا می کند. با این فرض که اگر شخصی از مالک، در خصوص امری اذن بخواهد، مالک به او در انجام دادن آن امر، اذن خواهد داد. همان گونه که اتحاد در دین و عدم احتمال ضرر و زیان و نبود دشمنی و لجاجت، گواه بر اذنی است که هر شخصی می تواند از آب قنات استفاده کند و با آن آب وضو بگیرد.^۲

مرحوم نراقی سپس به بیان این نکته می پردازد که این حالت از چه چیزهایی ممکن است ناشی شود؟

به نظر ایشان، این حالت ممکن است از یک امر عدمی یا از یک امر وجودی ناشی شده و یا این که از یک رابطه خصوصی و یا عمومی حاصل شود. امر عدمی مانند عدم ضرر و دشمنی و لجاجتی که بر اذن به دیوار تکیه زدن دلالت می کند و امر وجودی، مانند

۱. حسینی مراغی، همان، ص. ۶۰.

۲. نراقی، همان.

سخاوت تمام و کمالی که از شخص آشکار می‌گردد.

و رابطه خصوصی مانند رابطه موجود بین دو دوست نزدیک که هرکدام آن‌ها صداقت و درستی دوستش را می‌شناسد و بر آن اطمینان دارد و رابطه عمومی همانند دوستی و مودت اهل ایمان به یکدیگر است؛ هرچند که همدیگر را نشناسند.^۱

مرحوم نراقی سپس اعتبار اذن حاصل شده از این سه قسم را اعلام می‌کند و دلیل آن را مطرح می‌سازد. به این عبارت که:

و تحقیق المقام، الاذن الحاصل لكل من الاقسام الثلاثة، الصریح و الفحوی و شاهد الحال، شرعاً فی ما یشرط فیہ الاذن و مقبول و مترتب علیه الآثار.

یعنی اذنی که از هر یک از این اقسام سه‌گانه حاصل می‌شود، در آنچه اذن در آن شرط شده قانوناً مؤثر و دارای آثاری است.

این مطلب در اذن صریح، روشن است و نیاز به استدلال ندارد. ولی در اذن ضمنی بدین جهت است که معانی و مفاهیمی که به‌نحو التزام از الفاظ و عبارات استنباط می‌شود، در تأثیر همانند مفهومی مطابقی است؛ زیرا که معیار و مناط احکام بر فهم و علم است.

و اما در اذن شاهد حال، آنچه مفروض است، این است که به‌سبب شواهد و قرائن، علم به اذن حاصل می‌شود و در تأثیر اذن، این شرط وجود ندارد که آن، با الفاظ و عباراتی باشد که دلالت بر آن کند. و حدیث «لایحل مال امری مسلم الا بطیب نفسه» مشروط به این نیست که طیب نفس به واسطه لفظ، معلوم و مشخص گردد.^۲

نتیجه این که هر سه نوع اذن، قانوناً دارای اعتبار و آثاری مترتب بر آن است.

مبحث دوم: صور تعارض بین اقسام اذن

تعارض در هر سه قسم اذن ممکن است به وجود آید و معارض هر قسم، ممکن است صریح یا ضمنی یا شاهد حال باشد. بنابراین، صور تعارض ممکن است در شرح بخش حادث شود.

۱. همان، ص. ۱۳.

۲. همان.

گفتار اول: تعارض اذن صریح با اذن صریح

صورت اول آن است که تعارض در اذن صریح ممکن است با مثل خودش پیش آید مانند مثال مرحوم نراقی که می‌فرماید: هر کس دوست من است می‌تواند وارد خانه من شود و به فلان شخص که دوست اوست بگوید: وارد خانه من نشو. که در این جا اذن عام مطرح می‌گردد.

اما تعارض اذن صریح با اذن صریح دیگر، خود، ممکن است چهار صورت داشته باشد که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

صورت اول:

دو صریح باهم مساوی باشند مانند اینکه مالك بگوید: «وارد خانه من شو» و «وارد خانه من نشو» یا بگوید: «دوست من وارد شود» و «دوست من وارد نشود». و تردیدی نیست که در چنین مواردی، صریح متأخر، صریح مقدم را نسخ می‌کند قطع نظر از این که اذن، مقدم و منع، مؤخر باشد یا منع، مقدم و اذن، مؤخر باشد.^۱

صورت دوم:

اذن عام با نهی خاص، تعارض نماید مانند مثالی که بیان شد. یعنی ابتدا بگوید که همه دوستان من می‌توانند وارد منزل من شوند و سپس بگوید که «زید» حق وارد شدن ندارد. پس در اینجا، تردیدی وجود ندارد که هرگاه اذن عامی وارد شود و سپس نهی صورت گیرد احتمال دارد که نهی اخیر، ناسخ عام قبلی باشد. یعنی اذن در واقع، برای همه برقرار باشد و سپس زید ممنوع شود. احتمال هم دارد که نهی بعدی، عام قبلی را تخصیص بزند و این تخصیص، کشف از آن دارد که مالک از ابتدا، زید را قصد نکرده و سایر دوستانش را اراده کرده است. فایده احتمال نسخ و احتمال تخصیص در موردی آشکار می‌شود که زید در فاصله میان صدور اذن عام و منع خاص وارد خانه مالک شده باشد که اگر بنا بر اذن و منع واقعی گذاشته شود بدون این که اطلاع از دوستی، شرط اذن یا منع باشد، حکم وضعی معلوم می‌شود یعنی اگر مالک به صورت عام بگوید که همه دوستان من، حق ورود به منزل من را دارند و در این هنگام زید وارد خانه او شود و سپس مالک بگوید که زید حق ورود به

۱. حسینی مراغی، همان، ص. ۸۰.

منزل من را ندارد، در این جا اگر جمله دوم، جمله اول را نسخ کند زید ضامن ورود به منزل نخواهد بود؛ زیرا اذن اولی شامل همه دوستان مالک از جمله زید شده و بعداً نسخ گردیده است، اما اگر جمله دوم، جمله اول را تخصیص بزند، زید ضامن است، زیرا تخصیص جمله عام حکایت از آن دارد که زید از ابتدا حق ورود به منزل مالک را نداشته است. البته اثبات تخصیص به معنایی که بیان شد، به فهم عرف نیاز دارد که چنین استنباطی در جمله استتنا و نظایر آن، قطعی و مسلم است. اما عرف در سایر موارد چنین استنباطی ندارد، به خصوص در مواردی که میان اذن عام و منع خاص، فاصله طولانی بیفتد.

اما نسبت به بعد از صدور خاص، پس چنانچه معلوم باشد که مالک، اعتقاد به دوستی زید داشته است، تردیدی نیست که نهی، کشف از حالتی می کند که در نظر مالک، مانع ورود وی بوده است. همان گونه که بیان شد، یعنی مالک به صورت عام به همه دوستانش اذن می دهد که وارد منزل وی شوند و سپس به رغم این که می داند زید، دوست اوست، ورود وی به خانه اش را نهی می کند و بعد از آن، زید وارد خانه مالک می شود. در این جا زید ضامن است. زیرا مالک به خاطر وجود علتی، ورود زید را نهی کرده است و عدم اعتقاد به دوستی، علت نهی مالک نبوده است. و اگر معلوم باشد که مالک بر این عقیده بوده است که زید، دوست او نیست و نهی مالک به خاطر همین اعتقاد او بوده است پس باید علت اذن و نهی در نظر مالک را شناخت و اگر زید واقعا دوست مالک باشد قطعاً مالک، رضایت داشته است و نهی از ورود زید مقید به عدم دوستی او می باشد. اما اگر نهی مالک به خاطر اعتقاد به عدم دوستی او نباشد پس ظاهر سخن فاضل نراقی بیانگر آن است که اذن او نسبت به ورود زید، باقی است شک داریم که نهی مالک احتمالاً به خاطر اعتقاد به عدم دوستی او نباشد.^۱

صورت سوم: در این صورت، عام مطلق با اذن خاص تعارض پیدا می کند که در این حالت نیز بحث نسخ و تخصیص و تقدیم و تأخیر مطرح می شود و در این جا، دقیقاً همانند صورت قبلی است. لازمه سخنان محقق نراقی آن است که در اینجا هم نظر مخالف داشته باشد همان گونه که در صورت قبلی هم نظر مخالف داشت؛ یعنی زید را مأذون می داند.^۲

۱. همان، صص. ۸۶-۸۵.

۲. همان، ص. ۸۷.

صورت چهارم: در این صورت، دو دلیلی که با یکدیگر رابطه عموم و خصوص من وجه دارند با هم تعارض دارند مانند این که مالک بگوید: «دانشمندان وارد خانه من شوند» و «دشمنان من وارد خانه نشوند». پس اتفاقاً شخصی پیدا می‌شود که دانشمند بوده و با وجود این، دشمن مالک باشد. در این مورد باید به اسباب و عوامل ترجیح مراجعه کرد مانند قرینه حالیه که ممنوعیت ورود را تأکید می‌کند و براساس نظریه‌ای که هنگام تعارض دو دلیل که رابطه آنها عموم و خصوص من وجه باشد، جانب نهی را مقدم می‌دارد. پس در اینجا هم باید جانب نهی را مقدم داشته و به فرض آن که دلیل ترجیحی در وجود نداشته باشد، دو احتمال با یکدیگر تعارض می‌نمایند و هر دو از درجه اعتبار ساقط می‌شوند. زیرا در اینجا، اذنی وجود ندارد پس باید به اصل عدم جواز تصرف مراجعه کرد که نتیجه آن ضمانت آن شخصی می‌باشد که دانشمند و دشمن است.

گاهی تعارض دو دلیل که رابطه آنها به صورت عموم و خصوص من وجه است به گونه‌ای است که جانب اذن بر جانب نهی، ترجیح پیدا می‌کند مانند این که مالک بگوید: «دشمن من داخل نشود» و سپس به گروهی خاص بگوید: «شما داخل شوید»، با این که می‌داند در میان آن گروه، دشمن و دوست وجود دارد. بنابراین تعارض به صورت عموم و خصوص من وجه، میان دو دلیل رخ می‌دهد، اما صراحت بیان و قلت مورد، سبب ترجیح جانب اذن می‌باشد. بنابراین صراحت اذن و قلت دشمنان، قرینه بر آن است که فرد مشکوک را نیز مأذون بدانیم.^۱

گفتار دوم: تعارض اذن صریح با اذن فحوا

صورت دوم، تعارض اذن صریح با اذن فحوا است. مثل این که شخصی بگوید، غیر از دوست من در خانه‌ام کسی نماز نخواند و به شخص خاصی که در واقع، دوستش نیست بگوید تا فردا میهمان من باش؛ در این جا هم، نهی صریح عام در تمامی موارد مطرح می‌شود.^۱

و همچنین صاحب عناوین در این خصوص فرموده‌اند:

در مورد تعارض اذن صریح با اذن فحوا: مانند این که بگوید: «تا فردا مأذون می‌تواند در خانه‌ام نماز بخواند. و نیز بگوید «دشمن من در خانه‌ام نماز نخواند» (که مثال اول به اذن فحوی و مثال دوم به اذن صریح مربوط است) در حالی که شخص مخاطب واقعاً دشمن صاحب‌خانه باشد. گاهی هم، منع به صورت خاص بیان می‌شود و اذن فحوا به صورت عام می‌باشد؛ مانند این که صاحب‌خانه به گروهی از افراد بگوید: «تا فردا در خانه من، میهمانم باشید.» و نیز به یکی از افراد آن گروه بگوید: «در خانه من نماز نخوان» و گاهی دو دلیل به صورت عام و خاص می‌باشد مانند این که صاحب‌خانه بگوید: «میهمان من باشید» در حالی که برخی از آن‌ها، دشمن مالک و برخی دیگر، دوست وی باشند و نیز بگوید: «دشمن در خانه‌ام، نماز نخواند» و در این جا نیز دقیقاً همان بحثی که در مورد اذن صریح بیان گردید، مطرح می‌شود.^۲

گفتار سوم: تعارض اذن صریح با شاهد حال

در این صورت، اذن صریح با اذن شاهد حال، تعارض پیدا می‌کند^۳ مانند این که مالک به «زید» که دشمن اوست، اذن ورود به خانه‌اش را بدهد در حالی که زید می‌داند که مالک رضایت ندارد که دشمن او وارد خانه‌اش شود و یا عمرو را که دوست مالک است، نهی می‌کند که وارد منزلش شود در حالی که عمرو می‌داند که مالک رضایت دارد که دوست او وارد خانه‌اش شود و گاهی تعارض دو اذن به صورت عموم و خصوص من وجه می‌باشد مانند این که قرینه‌ها حکایت از آن دارد که مالک، به دوستش اذن می‌دهد و از ورود گروهی از افراد منع می‌کند که در میان آن‌ها دوست و دشمن وجود دارد و در اینجا مسئله اعتقاد مالک به دشمنی یا دوستی یا اعتقاد نداشتن وی یا شک مخاطب در صورت‌های مختلف آن، مطرح می‌شود.

پس اگر فرض شود که قرینه حالیه شهادت می‌دهد که زید، دشمن مالک است و مالک نیز ورود دشمن خود را ممنوع کرده باشد پس اگر قرینه حالیه شهادت بدهد که اعم

۱. نراقی، همان، ص. ۱۴.

۲. حسینی مراغی، همان، ص. ۸۰.

۳. نراقی، همان.

از دشمن یا دوست است مانند این که حالتی وجود داشته باشد که دلالت بر آن نماید که در هر حال اذن به او داده است، اذن، بر منع مقدم می‌شود هرچند میان دو دلیل، رابطه عموم و خصوص من وجه باشد؛ زیرا تفاوت نمی‌کند که افراد دشمن، عمومیت بیش‌تری دارند یا احوال مدلول شاهد حال، اهمیت بیشتری داشته باشد زیرا حکم و اذن وی اعم از آن است که دوست یا دشمن باشد و علت تقدم اذن بر منع، صراحت اذن و خاص‌تر بودن مورد و ملاک بودن عموم موضوع در عموم و ملاک نبودن عموم محمول است و اگر شهادت قرینه با فرض دوستی باشد پس منع از ورود، بدون معارض می‌ماند و اگر مجهول باشد، منع مقدم می‌شود زیرا علم به معارض وجود ندارد در حالی که قطعاً ممنوع بودن آن، شامل این مورد است.^۱

گفتار چهارم: تعارض اذن فحوا با اذن فحوا

صورت چهارم، تعارض اذن فحوا با اذن فحوا دیگر است و حکم آن مانند حکم تعارض بین دو مفهوم مساوی با عدم ترجیح و اولویت در آن دو معمولاً عدم اذن مطرح می‌شود.^۲ و مرحوم مراغه‌ای در کتاب العناوین هم در این خصوص فرموده‌اند: در این صورت، اذن فحوا با اذن فحوا تعارض می‌کند و در اینجا نیز همان حالت‌هایی که در تمامی موارد اذن صریح بیان شد، جاری می‌شود و حکم اینجا نیز همان حکم آن جاست.^۳ یعنی در صورتی که دو فحوی با هم مساوی باشند، فحوی متأخر فحوی مقدم را نسخ می‌کند. در حالتی که فحوی عام با نهی خاص تعارض پیدا کند، در این صورت نیز بحث نسخ و تخصیص و تقدیم و تأخیر مطرح می‌شود و در نهایت در صورت تعارض دو فحوی با رابطه عموم و خصوص من وجه باید به اسباب و عوامل ترجیح مراجعه کرد.

گفتار پنجم: تعارض اذن فحوی با اذن شاهد حال

صورت پنجم، تعارض اذن فحوی با اذن شاهد حال است و این همانند تعارض اذن

۱. حسینی مراغی، همان، صص. ۹۰-۹۱.

۲. نراقی، همان، ص. ۱۵.

۳. حسینی مراغی، همان، ص. ۹۱.

صریح با شاهد حال است.^۱ صاحب کتاب العناوین در این باره چنین آورده است: در این صورت اذن فحوی با شاهد حال تعارض پیدا می‌کند و این صورت مانند تعارض اذن صریح با شاهد حال است، بدون این که تفاوتی در اقسام و احکام وجود داشته باشد.^۲

گفتار ششم: تعارض اذن شاهد حال با اذن شاهد حال

صورت ششم، تعارض دو اذن شاهد حال با هم است. مانند این که شخصی دوست زید باشد ولی دزد هم باشد که حالت اول، به اذن ورود به خانه شهادت می‌دهد، ولی حالت دوم، به ممنوع بودن ورود گواهی می‌دهد که در این جا، حالت مرکبی پدید می‌آید. یعنی ملاحظه نمودن دوستی که سارق است. بنابراین بدون این که هر حالت را به طور جداگانه در نظر بگیریم هرآنچه که این حالت مرکب گواهی می‌دهد، می‌پذیریم. در این جا، حکم از حالت واقعی استنتاج می‌شود بدون این که شهادت عرف و عادت و حکم حدس و وجدان در نظر گرفته شود. بنابراین آنچه مسلم است این است که ملاک و معیار رضایت و عدم آن امر واقعی است نه حدس و گمان.^۳

و در نهایت نویسنده العناوین نیز در این خصوص نظر زیر را بیان نموده‌اند: در این صورت، دو شاهد حال با هم تعارض پیدا می‌کنند و در اینجا با توجه به این که اقتضا می‌کند، یک حالت موجب اذن و یک حالت موجب منع باشد، پس مجموع دو حالت نیز، حالت سومی را به وجود می‌آورد پس اگر موجب اذن باشد، قابل استناد و تکیه است همان گونه که اگر از حالت اذن، تعمیم فهمیده شود، همین حکم را دارد و اگر موجب منع باشد پس مورد تبعیت است و اگر اذن و منع فهمیده نشود، اصل بر عدم اذن است.^۴

۱. نراقی، همان.

۲. حسینی مراغی، همان، ص. ۹۲.

۳. نراقی، همان، ص. ۱۶.

۴. حسینی مراغی، همان، ص ۹۳

منابع

- ۱- شهيد اول، *اللمعة الدمشقيه*، كتاب وكالت، ج. ۲، انتشارات دارالفكر، قم، ۱۳۶۸.
- ۲- فصیحی زاده، علیرضا، *اذن و آثار حقوقی آن*، ج. اول، انتشارات نسخ، تهران، ۱۳۸۱.
- ۳- مراغی، عبدالفتاح، *العناوين*، ترجمه عباس زراعت، ج. ۳، ج. ۲، انتشارات جنگل جاودانه، تهران، ۱۳۸۸.
- ۴- محمدی، ابوالحسن، *قواعد فقه*، ج. ۱۱، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۹.
- ۵- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الايام*، ج. اول، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۶۶.